



بسم الله الرحمن الرحيم

۲	اجتهاد و تقلید.....
۲	معرفت شناسی.....
۲	نسبیت در شناخت.....
۲	سایر مکاتب در این مقام.....
۲	مزاحمت و معدات شناختی.....
۳	مصدق نسبیت شناختی.....
۳	نتیجه گیری.....



اجتهاد و تقلید

معرفت‌شناسی

نسبیت در شناخت

آنچه گفته شد و اصل آن نیز قابل انکار نیست، به معنی نسبیت مطلق در معرفت و شناخت نیست، چراکه می‌گوییم شناخت ما راه به حقیقت دارد که بر اساس ضوابط منطقی است. و اثرگذاری صفات بر آن‌ها به نحو فی‌الجمله است نه بالجمله که در حقیقت اعم از صفات است و مجموعه‌ای از احوال روحی را دربرمی‌گیرد.

شناخت تابع این موارد است و حصول آن‌ها بدون این حالات ممکن نیست.

سایر مکاتب در این مقام

اصولاً شناخت، قابل مدیریت و وصول است. مارکسیست‌ها قائل بودند که شناخت افراد تابع جایگاه اقتصادی افراد است، سایر نسبیت‌گراها نیز بدین گونه بودند که فرد را در نقطه‌ای متوقف می‌کردند.

مزاحمت و معدات شناختی

البته در این راستا معد و مزاحمت درونی وجود دارد که باید کنترل گردد. لذا هم واقعی وجود دارد و هم می‌توان بدان راه یافت. بنابراین گزاره‌های درونی ما می‌تواند دقیقاً بر واقع منطبق گردد. هرچند زمان وصول به آن می‌تواند تحت شرایط گوناگون تفاوت پیدا کند.



مصدق نسبیت شناختی

لذا نباید به سمت نسبیت در معرفت رفت و قائل شد که این گزاره‌ها ممزوج گزاره‌های بیرونی و خواسته‌های درونی ماست. یعنی تأثر ما از خارج با ساختارهای ذهنی عوامل شناختی را تشکیل می‌دهند و تصور و تصدیق شخص را شکل داده‌اند.

نتیجه گیری

شبیه این بیان نیز ممکن است کسی ایراد کند و آن را در همه علوم تسری دهد. درمجموع نمی‌توان قائل شد که راهی برای ادراک واقع بماهو واقع موجود نیست و باز نمی‌توان گفت که این راه قابل پیمودن نیست. و هرگونه ای دیدگاهی که نسبیت اخلاق منتهی گردد، مردود خواهد بود.